

یادی از آن سفر نورانی

حسین مظفر

سخنرانی حکیمانه‌اش در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی در ۱۵ خرداد ۸۷ در کنار خانه‌ی خدا، تجلی‌ی عزت‌ اسلام نبوی و تشیع علوی به شمار می‌آمد. برای اولین بار بود که عالم‌متفکر شیعی و یک سیاستمدار مجرب ایرانی در جمع ۸۰۰ نفر از علما و نمایندگان مذاهب اسلامی از سراسر جهان، در مراسم افتتاحیه‌ی بعد از پادشاه عربستان سخن می‌گوید و خوش می‌درخشد و اعجاب بزرگان در اجلاس را برمی‌انگیزاند و تجلی‌بخش عزت‌ تشیع و اسلام ناب می‌گردد.

طرح مهم‌ترین مسائل مربوط به جهان اسلام، از قبیل فلسطین، عراق، افغانستان، لبنان و یادآوری خطر صهیونیسم بین‌المللی و سلطه و تجاوز آمریکایی‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه و به غارت رفتن حیثیت معنوی و سرمایه‌های مادی مسلمانان منطقه و غفلت‌زدایی

این دوّمین بار بود که همسفر مردی می‌شدم که نامش همراه با تاریخ انقلاب و همراه با امام در گوش‌های دل و جان یاران انقلاب طنین‌انداز است.

بار اول همسفر ایشان در سفر به استان مازندران برای شرکت در کنگره‌ی شهیدان سرافراز استان توفیق داشتم و این بار نیز همسفر او در دیار زائران و عاشقان و رهپویان حرم نبوی، بقیع مظلوم و در مرکز توحید که به یادماندنی است.

صلابت هاشمی در عربستان، در حقیقت تبلور هیمنه و اقتدار نظام اسلامی بود و استقبال عزت‌مدارانه‌ی عربستان از او، استقبال از امام و حرمت‌گذاری به ملت بزرگ ایران محسوب می‌شد و حضور و



سال ۱۳۸۷

میقات

فصلنامه فرهنگی-اجتماعی
سیاسی-تاریخی

۱۸۲

از سران و علمای کشورهای اسلامی و تأکید بر مشترکات اسلامی و اتحاد ملل مسلمان و بهره‌گیری از ثروت‌های عظیم و نیروهای خروشان امت اسلامی در مقابله با تهدیدها و تجاوزها توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی جایگاه اجلاس را ارتقا داد و به گفت‌وگوها و روند اجلاس، جهت و رونق خاص بخشید.

حضورش در حرم نبوی و بقیع مطهر، روی دیگر این هیمنه و صلابت را به نمایش می‌گذارد؛ هیمنه‌ای که یک سوی آن اقتدار و صلابت و سوی دیگرش تواضع و خضوع بود. صلابت و اقتدار در تحقق خواسته‌هایش برای ورود بی‌مزا حمت مشتاقان اهل بیت عصمت و طهارت در بقیع و حرم مطهر نبوی و تواضع و خضوعش با حضور در کنار مضعج شریف نبوی، در کنار خانه کوچک زهرا و در مزار بی‌چراغ بقیع.

از یک سو افکار متحجرانه و هابیون سلفی را منزوی می‌کند و راه را برای حضور زنان دلسوخته و پروانه‌های عاشق به بقیع مظلوم می‌گشاید و از سوی دیگر در روضه رضوان نبوی می‌نشیند و در کنار خانه فاطمه می‌آساید و آرام آرام زمزمه می‌کند و می‌گرید و در حالی که هابیون خشک مغز و متعصب، صدای مناجات را بر نمی‌تابند، به مداح اجازه مدیحه سرایی و روضه‌خوانی می‌دهند. مداح نیز از مظلومیت زهرا می‌سراید و مشتاقان نیز می‌گیرند و اشک می‌ریزند.

و در پایان مراسم نیز این مرد با صلابت، با

در آغوش گرفتن ضریح محبوب‌ترین مخلوق آفرینش و بوسه زدن بر آن مضعج شریف، شگفتی دیگری می‌آفریند و ژرفای وجودش را از عشق به سرور کائنات لبریز و دل عاشقان اهل بیت را مسرور و خشم متحجران خشک مغز و هابی را که تماشاگر رابطه و شیوه عاشقی در این صحنه بودند، برمی‌انگیزاند.

داستان بقیع و حضور در آن بهشت بی‌بارگاه، در چهار شب متوالی حکایتی دیگر داشت. شاید برای هاشمی انتظاری بیش از یک‌بار برای رفتن به زیارت ائمه بقیع متصور نبود، اما اصرار او برای حضور مقتدرانه‌اش در همه شبهایی که در مدینه بود در بقیع مطهر، چیزی جز باز کردن میدان عشق‌ورزی و عقده‌تکانی بیشتر زنان ایرانی با ائمه مظلوم بقیع نبود.

نشستن هاشمی در کنار دیوارهای بقیع و نظاره کردن هجوم عاشقانه زنان ایرانی برای حضور در بارگاه مقدس به منظور کام گرفتن از دریای کرم و محبت اهل بیت عصمت و طهارت و شنیدن ضجه‌های جانسوز آنان در لحظه‌های وصال و پیوستن به آنان بعد از رفتن آخرین آن‌ها یدرک و لا یوصف بوده؛ چه ناله‌هایی که در آن شب‌های نورانی فریاد نشد، چه اشک‌هایی که جاری نشد و چه دعاهایی که بر لبان زائران ایرانی زمزمه نشد؛ دعا برای امام، دعا برای رهبری فرزانه، دعا برای شهیدان و دعا برای آیت‌الله هاشمی و بالیدن بر خود به خاطر آن اقتدار و این افتخار.

العزة لله و لرسوله و للمؤمنین